

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مهدی ضمیری برلین

۱۵ جون ۲۰۲۰



تاریخ جنبش مبارزاتی رنگین پوستان در امریکا

دهه شصت میلادی، سال‌های طغیان جنبش‌های برابری طلب و آزادی خواه در سراسر جهان بود. در این دهه، جنبش حقوق مدنی سیاهپوستان که در دهه‌های قبل از آن و تحت تأثیر تحولات و بحرانهای سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شده بود، توانست بخش‌های بیشتری از جامعه سیاه پوستان و بخشی از اقلیت سفید پوست مترقی را با خود همراه کند.

مالکوم ایکس و مارتین لوتر کینگ دو چهره اصلی منازعات سیاسی دهه شصت سیاهان امریکا بودند. هرچند فاصله

بین ایده‌های سیاسی مالکوم ایکس و مارتین لوتر کینگ بسیار زیاد است اما هر دو در پی رسیدن به یک هدف بودند.

مالکوم خلاف لوتر کینگ وضعیت سیاهان امریکا را نه نقصان حقوق مدنی و شهروندی که نقض حقوق بشر می دانست این واژه موقعی رایج شد که در کشورهای جهان سوم جنبشهای عظیمی سر بر آوردند و رژیمهای فاسد را به زیر کشیدند. او حتی در نظر داشت از دولت امریکا به سبب نقض حقوق بشر افریقائی تبارهای امریکا به ملل متحد شکایت کند.



به نظر می رسد مرگ جورج فلویید تاریخ مبارزات سیاه پوستان در امریکا و جهان را وارد مرحله تازه ای کرده است با نگاهی به تاریخ جنبش های اصلی برابری خواهی سیاهان امریکا در نیمه دوم قرن بیستم این پرسش مطرح می شود که سیاهان امریکا در برابر بی عدالتی ها و نژاد پرستی ها با چه ابزارهایی به میدان آمده و چگونه با آن تضادها کنار خواهند آمد و یا برای آن تدارک دیده اند .

بحران اخیر نژاد پرستی و برخوردهای فاشیستی تا آنجا پیش رفته که سردمداران امریکا از رئیس جمهور گرفته تا پائین ترین عضو تشکیلات اداری نظامی کشور از جمله پولیس با تمام قدرت وارد میدان شده تا هرچه زودتر سوار بر اوضاع شوند و منافع خود را تضمین کنند..

ولی این بار توپ و تشرنژاد پرستان کارساز از آب در نیامد و رنگین پوستان ساکت ننشستند و نه تنها با قدرت و با همبستگی تمامی ارکان حکومتی دویست ساله امریکا را زیر سؤال بردند بلکه در سراسر جهان از پشتیبانی وسیعی بر خوردار شدند و همه جناح های فرسوده با تفکرات نژاد پرستی را زیر آتش گرفتند.

سران قدرت امریکا سراسیمه با همه ابزارهایی که در دست داشتند و دارند وارد میدان شده و هارت و پورت می کنند که چنان می کنیم و فلان می کنیم و بزودی معلوم شد که اینطوری ها که فکر می کردند نبوده و دیگر جامعه تحقیر شده امریکا به عقب بر نخواهد گشت علاوه بر آن این جنبش همبستگی جهانی را هم پشت سر خود دارد و آن را با ضعف بیشتر امریکا گسترده تر هم خواهد کرد این است که سی ای ای بزرگترین و گسترده ترین تشکیلات مخوف جامعه بشری یعنی سازمان اطلاعات امریکا را به نبرد فراخوانده و موفق شد جهانی را پشت سر خود متحد کند.

غربی ها باشندگان افریقای رنگین پوست و سیاه را شکارو به مثابه برده به اروپا و از آنجا به امریکا کوچ دادند بخش سیاه پوستان افریقائی تبار که از بدو تشکیل کشوری به نام ایالات متحده امریکا به عنوان برده به این قاره به زور منتقل کرده بودند. آنها با غل و زنجیر و بیشتر از طریق اروپا به مرکزیت بلجیم فعلی که از سه ملیت المانی ، فرانسوی و هالندی تشکیل شده است.

با وجود فشارهای همه جانبه به مردم افریقا مهاجران ساکت ننشستند اگر چه امریکا با استفاده از مذهب مسیحی تعداد زیادی مزدور تحت عنوان کشیشان مسیحی دست و پا کرد و تعدادی از آنها را به مقام هایی رساند و با امکانات تبلیغاتی مذهبی و مالی موفق شد از طریق کشیشان مزدور جمعیت سیاه پوست را به روزی بنشانند که شاهد آن هستیم از یک سو دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا و مقامات کشور مطابق معمول تظاهر کنندگان را خشونت طلب خطاب کرده و محکوم کردند در عین حال گروه های چپ گرا را به دست داشتن در خشونت ها و اعتراضات متهم کرده و آنها را تروریست خوانده اند. از سوی دیگر در رسانه های فضای مجازی هم بحث و جدال بین طرفداران خشونت و یا پرهیز از آن با کسانی که مراکز پولیس را به آتش کشیده، فروشگاه ها را غارت کرده اند بالا گرفته است.

جیمز بالدوین سیاهپوستی که درون مایه بیشتر آثارش نژاد پرستی و تأثیر آن در امریکا است، در جواب این سؤال که کسی که در اعتراضات شیشه فروشگاه ها را می شکند و آنچه را که می خواهد، برمی دارد چطور توصیف می کنید؟ گفت پیش از جواب به این سؤال باید پرسیم کسی که با ظلم و ستم، پول محله های فقیرنشین را به جیب می زند چه تعریف می کنیم؟

اغلب در تلویزیون دست سیاهی را می بینید که در حال دست اندازی به اموال دیگری است بنابراین قاطبه امریکائی ها نتیجه می گیرند که این وحشی ها در تلاشند تا همه چیز ما را بدزدند. هیچ کسی به طور جدی سعی نکرده تا ببیند مشکل اصلی کجاست متهم کردن مردمی گرفتار که همه چیزشان را دزدیده اند و آنها را به غارت و آشوبگری که کرپه و نفرت انگیز است متهم می کنند.

پس از گذشت بیش از نیم قرن از این مصاحبه و در دورانی که ایالات متحده یک رئیس جمهور سیاه پوست را هم در کاخ سفید دیده است که بیشتر از هر سفید پوستی ضد سیاه پوستان بوده است، در هنوز بر همان پاشنه می چرخد و پرسش اصلی سیاهان امریکائی همان است که بوده راه دستیابی به عدالت و حقوق برابر کدام است؟ جنبش‌های مسالمت آمیز و خشونت پرهیز و یا عمل انقلابی متقابل اند.

دهه شصت میلادی، سال‌های طغیان جنبش‌های برابری طلب و آزادیخواه در سراسر جهان بود. در این دهه، جنبش حقوق مدنی سیاهپوستان که در دهه‌های قبل از آن و تحت تأثیر تحولات و بحرانهای سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شده بود، توانست بخش‌های بیشتری از جامعه سیاه پوستان و بخشی از اقلیت سفید پوست متمدن را با خود همراه کند.

مالکوم ایکس و مارتین لوتر کینگ دو چهره اصلی منازعات سیاسی دهه شصت سیاهان امریکا بودند. هرچند فاصله بین ایده‌های سیاسی مالکوم ایکس و مارتین لوتر کینگ بسیار زیاد است اما هر دو در پی رسیدن به یک هدف بودند. به گفته مالکوم ایکس من و مارتین لوتر کینگ دقیقاً در پی یک هدف هستیم آزادی اما مسیر رسیدن به این هدف برای این دو چهره اصلی جنبش سیاهان امریکا بسیار متفاوت بود هر دو آنها آزادی را در آزادی عمل کلیسایی خود می دیدند چون بحث اساسی عدم حمله به سفید پوستان نژاد پرست بود که منابع ثروت ملی را از آن خود دانسته و می دانند.

مارتین لوتر کینگ را مهمترین چهره جنبش در سال ۱۹۶۴ به عنوان جوان ترین فرد می دانند، و البته که جایزه صلح نوبلی را به خاطر مقابله با جنبش بسیار قوی استقلال طلبانه چپ هم دریافت کرده بود آنهم در شرایطی که در جنوب شرقی آسیا امریکا مشغول قتل عام مردم این منطقه بود، اوکشیسی مسیحی بود که با نگاهی به آموزه‌های گاندی نافرمانی مدنی خشونت پرهیز را راه حل مسئله سیاهان امریکا می دانست درست همان دیدگاهی که سفید پوستان غرب دارند.

بعد از این وقایع و شکست و فرار امریکائی‌ها و شرکاء از جنوب شرقی آسیا آنها سراغ گاندی و ماندلا رفتند هر دو را شسته و رفته از لندن یکی را رهبر هندوستان و ماندلا را رهبر سیاه پوستان افریقا کردند بدون آن که مردم در تعیین مقام و یا شغل آنها نقشی داشته باشند ماندلا با انجیل به بغل و گاندی با اسکرپیت مذهبی هندی شدند رهبران دو کشور چون هر دو با جنبش کمونیستی و مبارزات استقلال طلبانه موافق نبودند و بدین ترتیب سه چهره از جمله پاپ واتیکان شدند سه تفنگ دار مدافع سیستم های سرمایه داری ادامه دارو داریم در جنگی که گویا خداوند به آنها دستور داده بود فقط زیر دستان را تحقیر و نابود کنید و به نژاد پرستی و لازم بودن فقر و فلاکت که سرنوشت انسان ها هست پای بند بمانند که مشیت الهی هست و باید مهر تأیید بخورد.

جناب ایشان در سال ۱۹۵۹ سفری به هندوستان کردند و آنچنان رابطه تنگاتنگی با گاندی ایجاد کردند تا به قول خودشان از نوع مقاومت منفی گاندی درس بگیرند و ایشان اضافه می کند که از نوع مقاومت گاندی درس فراوان آموخته و این رابطه موجب شد تا متقاعد شود روش مقاومت مدنی کار سازتر از روشهای دیگر است و البته ادعا می کند که درک عمیق تری از مقاومت هندوستان پیدا کرده است که می تواند در جامعه امریکا هم مورد استفاده قرار گیرد نتیجه این که مقاومت بدون خشونت بهترین راه حل است و کارا ترین سلاح در دست مردم تحت ستم خواهد بود.

در عین حال او همواره خود را هوادار دموکراسی امریکائی دانسته یعنی طرفدار دو درصدی های میلیاردر و بنا به گفته خودش در پی مبارزه با دموکراسی امریکائی نبوده و تلاش می کرده تا جایی برای سیاهان نیز در این دموکراسی پیدا کند یعنی جناب ایشان معتقد بود آهسته راه برود تا گربه شاخش نزنند.

هرچقدر مارتین لوترکینگ، با الهام از آموزه‌های مسیحیت و مدل نافرمانی مدنی گاندی به عدم توسل به خشونت در مبارزه سیاسی و تلاش بر تکیه بر حقوق شهروندی و مدنی اصرار داشت، در همان دوران مالکوم ایکس در جبهه دیگری ایستاده بود.

برای او ریشه مشکلات سیاهان در امریکا به برده داری و مرد سفید برده دار بازمی گشت رادیکال بودن کلید واژه ایده‌های او بود رادیکال بودن بسادگی به این معناست که باید هر چیزی را ریشه‌ئی درک کرد.

مالکوم خلاف لوترکینگ وضعیت سیاهان امریکا را نه نقصان حقوق مدنی و شهروندی که نقض حقوق بشر می دانست این واژه موقعی رایج شد که در کشورهای جهان سوم جنبشهای عظیمی سر بر آوردند و رژیمهای فاسد را به زیر کشیدند. او حتی در نظر داشت از دولت امریکا به سبب نقض حقوق بشر افریقائی تبارهای امریکا به ملل متحد شکایت کند. رادیکال بودن ایده‌های او و لزوم استفاده از نیروی قهرآمیز میراث اصلی مالکوم ایکس برای جنبشهای رهائی بخش ضد نژاد پرستی بود. به نظر او جنایت بار است که در بحث عدم خشونت، به انسانی که قربانی مداوم حملات وحشیانه است، یاد دهیم تا از خود دفاع نکند. در عین حال با اشاره به متمم دوم قانون اساسی امریکا حق ملت امریکا برای نگهداری و حمل اسلحه را مشروع خوانده و خواستار مسلح شدن سیاهان امریکائی برای دفاع از خود بود. هر چند پاسخ‌های مارتین لوترکینگ و مالکوم ایکس به پرسش خشونت آری یا نه؟ متفاوت بود اما هر دو سرنوشتی مشابه پیدا کردند هر دو ترور شده و به قتل رسیدند. اعتقاد بر این است که سازمان امنیت امریکا از نفوذ آنها در بین اقلیت ها وحشت داشته است.

در نهایت و پس از سال‌ها مبارزه بی وقفه، در تاریخ ۱۱ اپریل سال ۱۹۶۸، هفت روز پس از قتل مارتین لوترکینگ، آخرین الحاقیه قانون مدنی ایالت متحده که حقوق برابر نژادی را به رسمیت می شناخت با امضای رئیس جمهور جانسون اجرائی شد ولی تا به امروز نژاد پرستی علیه رنگین پوستان پا برجاست. اما با تصویب و اجرائی شدن قانون حقوق مدنی، نه نژاد پرستی، تبعیض و خشونت علیه سیاهان به پایان رسید و نه جدال برای مبارزه قهرآمیز و صلح طلبانه حل و فصل شد.

تصویب قانون مدنی که تبعیض بر پایه نژاد، رنگ، مذهب، جنسیت و تبار افراد در امریکا را ممنوع اعلام می کرد هم نتوانسته بود تغییری اساسی در وضعیت ایجاد کند. وضعیت اسف بار زندگی سیاهان در حاشیه شهرها و گتوها بیکاری لجام گسیخته و خانه‌هایی بدون امکانات اولیه زندگی همراه بوده و هست. در عین حال سیاهان با خشونت هر روزه پولیس و نیروهای شبه نظامی نژاد پرست نیز روبه رو می شوند. آنها نه می توانستند جائی در طبقات متوسط و بالای جامعه داشته باشند و نه نماینده‌ای در سیاست.

این شرایط منجر به ظهور جنبش قدرت سیاهان در سال ۱۹۶۶ شد. این جنبش پرسشی را مطرح می کرد که جنبش حقوق مدنی قادر به پاسخگویی آن نبود مردم سیاهپوست در امریکا چگونه خواهند توانست نه تنها حقوق رسمی شهروندی بلکه قدرت واقعی اقتصادی و سیاسی را به دست بیاورند؟

در این جنبش سیاه پوستان جوان در اوکلند و سایر شهرها، گروه‌های مطالعاتی و سازمان‌های سیاسی به شیوه جنبش های توده‌ئی در جنوب شرقی آسیا ایجاد کردند که از درون آنها حزب پلنگان سیاه بیرون آمد دلیل نام گذاری این حزب این بود که پلنگ معمولاً حالت تهاجمی ندارد ولی اگر به آن حمله شود، تا پای جان می جنگد.

پلنگان سیاه به سازماندهی اهالی محلات فقیرنشین پرداختند. آنها با ایجاد درمانگاه‌ها، توزیع صبحانه در محلات فقیرنشین، برگزاری کلاس‌های سواد آموزی و آموزشی، مبارزه با اعتیاد و تشکیل کلاس‌های آموزش سیاسی توانستند در جامعه سیاهان رسوخ کنند.

پلنگان سیاه که ایده مالکوم ایکس را پیروی می کردند با هر وسیله‌ای را که لازم باشد مبارزه را به پیش خواهیم برد، یکی از پایه‌های نظری اصلی جنبش می دانستند، در عین حال شعار مشهور مائوتسه دونگ یعنی «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید» را هم در دستور کار خود قرار دادند.

این حزب که ابتداء در محلات فقیرنشین اوکلند فعال بود به سرعت به عنوان یک سازمان سراسری در تمام ایالات متحده فعال شده و در مدت زمان کوتاهی به یکی از قطب‌های اصلی جنبش سیاهان تبدیل شد. آنها موفق شدند علاوه بر جوانان تهیدست رنگین پوست بخش‌هایی از جامعه روشنفکری و هنرمندان را هم جذب مبارزه غیرمسلحت آمیز خود کنند.

از مهمترین چهره‌های این جنبش می توان به آنجلا دیویس چهره برجسته حزب کمونیست امریکا اشاره کرد. او که در دهه ۱۹۶۰ با کمیته دانشجویی همکاری‌های خشونت پرهیز و حزب پلنگان سیاه همکاری می کرد، درباره مبارزه قهرآمیز می‌گوید شما نمی توانید از یک مادر بخواهید که کودکانش را از خانه‌ای در حال سوختن با ملایمت نجات دهد. این حزب با مسلح کردن سیاه پوستان در پی ایجاد گشت‌های محلی برای دفاع در برابر خشونت علیه سیاهان و رصد و کنترل رفتار وحشیانه پولیس بود.

در ۱۹۶۷ پلنگان سیاه، جوانان مسلح سیاهپوستی که کفش و کلاه چرمی سیاه بر تن داشتند را به مجلس ایالتی کالیفرنیا فرستادند تا با توجه به متمم دوم قانون اساسی، علیه تصویب لواحی که توسط فرماندار آن زمان کالیفرنیا، رونالد ریگان با هدف خلع سلاح سیاه پوستان به امضاء رسیده بود اعتراض کنند. این حرکت به یک اعلام حضور قدرتمند در صحنه سیاسی امریکا تبدیل شد.

در نهایت اف بی آی پلنگان سیاه را دشمن دولت امریکا اعلام کرده و تصمیم به نابودی آن گرفت در دسمبر ۱۹۶۹ کمپین گسترده اف بی آی علیه پلنگان سیاه به اوج خود رسید در این ماه در شیکاگو حمله پولیس منجر به مرگ رهبر محلی پلنگان سیاه فرد هامپلتون شده و چندین روز بعد در جنوب کالیفرنیا نیز اقدام به گلوله باران کردن چندین ساعته دفتر مرکزی آنان کردند.

با کشته و زندانی شدن بسیاری از رهبران و اعضای حزب پلنگان سیاه و درگیری‌های داخلی این حزب، جنبش قدرت سیاهان هم رو به افول گذاشت. هرچند نحوه سرکوب این حزب هنوز هم در پاره‌ای از ابهامات قرار دارد. اقداماتی که توسط اف بی آی برای سرکوبی پلنگان سیاه به کار گرفته شد آنقدر نا متعارف بود که دیرتر مدیر اف بی آی علناً از به کارگیری نادرست قدرت عذرخواهی کرد.

جیمز بالدوین معتقد بود تاریخ سیاهان امریکا، تاریخ خود امریکاست و به همین نسبت جنبش اخیر نیز نه فقط اعتراض به نژادپرستی که اعتراض به همه اشکال نابرابری در امریکاست برای بسیاری از مردم قتل جورج فلوید و خشونت پولیس منعکس کننده سالها سرخوردگی از تبعیضات اقتصادی و اجتماعی است. این درگیری‌ها به نوعی بازنمایی بیش از یکصد سال تلاش‌های نظری و عملی سیاهان امریکا برای دستیابی به حقوق از دست رفته خود است. دستیابی به حقوق انسانی که از دوران برده داری از آن محروم بودند با مبارزات و تلاش‌های بسیاری همراه بوده که بخشی از آن خشونت پرهیز و بخشی دیگر قهرآمیز بوده است.

ریچارد رایت، نویسنده‌ای که بالدوین او را به نمایندگی از جنبشی که محصول بحران و آشوب‌های دهه های سی و چهل امریکا بود سپاه نوین می‌نامید، در پایان کتاب خود به نام عطش امریکائی می نویسد: به هر دلیلی که باشد، انسان از انسان دور افتاده است و در جست و جویش برای اتحادی تازه، یگانگی تازه، برای یکدل شدن دوباره، باید سرش به

میلیون‌ها دیوار بخورد تا دریابد بعضی راه‌ها بسته است. هیچ کس نمی‌تواند به او بگوید. باید با گام زدن در جاده خونین تاریخ چیز بیاموزد. باید به بهای مرگ مقدس، خرد زندگی را بخرد.

همزمان با جنگ بی‌پایان آمریکا و شرکاء در جنوب شرقی آسیا بسیاری از سیاه‌پوستان برای جنگیدن با دشمن خیالی عازم آنجا شدند تا شاید بعداً در آمریکا جایگاهی پیدا کنند که البته با شکست سخت و جا گذاشتن ادوات جنگی منطقه را ترک کردند ولی درس عبرت بزرگی گرفتند اگر تنها سه کشور کوچک ویتنام، کامبوج و لایوس موفق شدند آمریکا را فراری بدهند اینها هم می‌توانند در کشور خودشان دست به اقداماتی برای دفاع از حیثیت و کرامت انسانی خود بزنند. از آن تاریخ مبارزات سیاه‌پوستان تا به امروز ادامه دارد و رفته است تا چهرهٔ عریان سیستم نژادپرستی و ضد بشری را در جهان عیان کند اینهمه تلاش آنچنان ثمر بخش بود که جهانی را در پشت سر خود جمع کرد و غول سراپا نظامی، ائومی بزرگترین قدرت نظامی جهان را به خاک سیاه نشاند.

البته که درس بزرگی هم به نژادپرستان اروپائی داد تا شرمسارانه شاهد پائین آوردن یاد بود ها و مجسمه‌های کذائی دوران برده‌داری شوند و نتوانند کوچکترین مقاومتی از خود بروز دهند تصور بکنید که مردم تندیس جورج واشینگتن را خرد کنند آنهم در پایتخت آمریکا واشینگتن و به رودخانه بیندازند که ده‌ها سال به آن افتخار می‌کردند و به همین ترتیب در کشورهای اروپائی برده‌دار و برده‌فروش که دوجنگ جهانی را در کارنامهٔ سیاه خود دارند و با پیمان نظامی ناتو هم چنان در صدد انتقام از روسیه برای شکست خود در جنگ جهانی دوم هستند و از چین به خاطر پیشرفت اقتصادی همه‌جانبه و شکست جاپان در جنگ جنوب شرقی آسیا و جنگ کوریا که البته منجر به تلاشی همه‌قدرتهای اروپائی و جاپان شد و فازی از تاریخ مبارزات بشری پایان یافت.

۲۰۲۰/۰۶/۱۴